



جغرافیا و روابط انسانی، بهار ۱۴۰۳، دوره ۶، شماره ۴، صص ۱۳۱-۱۱۲

تبیین و بررسی مقایسه‌ای مفهوم نظام بین الملل با نظام جهانی

مصطفی مظاهری

دانش آموخته دکتری جغرافیای سیاسی و ژئوپولیتیک، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، ایران، شهر تهران

m_mazaheri6424@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۸

چکیده

تعریف دقیق و علمی اصطلاحات و واژگان، از موضوعات مهم مباحث رشته‌های مختلف علمی است. لذا غنی‌سازی واژگان و استفاده اصولی و درست از واژه‌ها و اصطلاحات و نیز به‌کارگیری دقیق این مفاهیم و تعاریف آنها در نگارش کتابها و مقالات و سایر زمینه‌های تحقیقاتی و پژوهشی، از ضروریات مهم است. این تکنیک به‌کارگیری درست و صحیح واژگان در علمی که قرابت و مشترکات زیادی دارند، بیشتر محسوس است. خصوصاً در علوم انسانی و زیرمجموعه‌های رشته‌های آن، مفهوم‌سازی واژگان و پیاده‌کردن مفاهیم در جای خودش، از جمله وظایف صاحب‌نظران و پژوهشگران این حوزه‌ها است. در میان رشته‌های گوناگون علوم انسانی، رشته علوم سیاسی، روابط بین‌الملل، جغرافیای سیاسی و ژئوپولیتیک با هم اشتراکاتی دارند، در موضوعات مورد بحث، در روش‌شناسی، مطالعات منطقه‌ای و ... ولی مسلم است این دو دانش یکی نیستند و در فلسفه، هستی‌شناسی، ماهیت و معرفت‌شناختی، با یکدیگر تفاوت دارند. یکی از مفاهیمی مهمی که به خوبی در مطالعات علوم انسانی علی‌الخصوص در علوم سیاسی و جغرافیای سیاسی ایران، تئوریزه نشده، مفهوم نظام بین‌الملل و نظام جهانی است. دیدگاه‌ها و نظرات مختلفی در مورد این دو مفهوم، از سوی نویسندگان این رشته‌ها ارائه شده است ولی تناقضات زیادی بین آنها و مخصوصاً در میان پژوهشگران است. با توجه به مطالب گفته شده در مقاله حاضر سعی شده است علاوه بر تعاریف دقیق این دو مفهوم، به تفاوتها و مشترکات آنها پرداخته شود. تحقیق از نوع ماهیت تو سعه‌ای- تطبیقی بوده و روش آن تو صیفی-تحلیلی می‌باشد، گردآوری اطلاعات نیز به صورت کتابخانه‌ای (کتاب، مقالات) و تحلیل استنباطی انجام گرفت. یافته‌های مقاله بیانگر آن است که از منظر فلسفی، مفهوم نظام جهانی با نظام بین‌الملل متفاوت است در حالی که نظام جهانی با رویکردی ژئوپولیتیکی، از روابط میان قدرتها سخن می‌گوید ولی نظام بین‌الملل به روابط میان کشورها یا همان دولت-ملت‌ها اشاره دارد. البته در کنار تفاوتها، نظام بین‌الملل و نظام جهانی از منظر اهداف اقتصادی، سیاسی و ... نکات مشترکی را دارند.

واژگان کلیدی: نظام جهانی، نظام بین‌الملل، جغرافیای سیاسی، علوم سیاسی.

مقدمه

در جامعه دانا شگاهی ایران، از برخی مفاهیم و اصطلاحات، تعاریف و دیدگاه های گوناگونی ارائه شده است، بطوری که دقیق مشخص نیست، فلان موضوع و مبحث در حیطه تخصصی کدام دانش است. بنابراین طرح برخی از مباحث تخصصی علوم سیاسی و تعاریف خاص موجود در آن در دانش جغرافیای سیاسی و یا بالعکس، نه تنها به غنای علمی آن رشته، نخواهد افزود بلکه این مسئله را در ذهن تداعی را خواهد کرد که دانش مورد نظر، حرفی برای گفتن ندارد و به عاریه گرفتن موضوعات از سایر علوم متوسل شده است. چیزی که متأسفانه در جامعه دانشگاهی ایران و خصوصاً در علوم انسانی و رشته های پیرامون آن مشاهده می شود. کپی برداری غیر سنجیده و ترجمه های نارسا از منابع خارجی، بر مشکلات موجود افزوده است. در رشته های که شاکله و زیر بنای فلسفی آنها در غرب شکل گرفته است، این مسئله اهمیت دو چندانی پیدا می کند. علوم سیاسی و جغرافیای سیاسی از این قاعده مستثناً نیستند، بنابراین لازم است پژوهشگران این رشته ها، نهایت استفاده صحیح از مفاهیم و روش ها و رعایت مرزهای علمی همدیگر را در پیش گیرند تا شاهد استقلال رشته ها و بالندگی علوم مورد نظر باشیم. یکی از مفاهیمی مهمی که به خوبی در مطالعات علوم سیاسی و جغرافیای سیاسی ایران، تئوریزه نشده، مفهوم نظام بین الملل و نظام جهانی است. دیدگاه ها و نظرات مختلفی در مورد این دو مفهوم، از سوی نویسندگان این رشته ها ارائه شده است ولی تناقضات زیادی بین آنها و مخصوصاً در میان پژوهشگران این دو رشته است. با توجه به مطالب گفته شده در تحقیق حاضر سعی شده است علاوه بر تعاریف دقیق این دو مفهوم، به تفاوتها و مشترکات آنها نیز پرداخته شود.

روش تحقیق

تحقیق از نوع ماهیت توسعه ای- تطبیقی بوده و روش آن توصیفی-تحلیلی می باشد، گردآوری اطلاعات نیز به صورت کتابخانه ای (کتاب، مقالات) و تحلیل استنباطی انجام گرفته، در ادامه بر اساس یافته های تحقیق و استدلال محقق، به جمع بندی داده ها و نتیجه گیری پرداخته خواهد شد.

بحث نظری

نظام بین الملل

نظام بین المللی محیطی است که در آن، واحدهای سیاست های بین الملل (دولتها) عمل می کنند. بر عکس نظام بین الملل، نظام سیاسی دولت ملی در عرصه داخل، نظامی اقتدارگرای سلسله مراتبی نقشی است و نه قدرت گرای سلسله مراتبی نقشی. در مطالعه نظام بین الملل عنصر و بازیگر اصلی عبارت است از دولت - ک شور (ذکی، ۱۳۹۳: ۱۳). «نظام بین المللی» در برگیرنده مفهوم روابط ساختاری «کشورها» با هم است (مجتهد زاده، ۱۳۹۱: ۱۵۶). وجه مشخصه مهم و عامل ظهور و سقوط نظام های بین المللی، ظهور و سقوط دولت های قدرتمندی است که به الگوهای تعامل بین المللی شکل می دهند و قواعد عملکرد نظام را وضع می کنند. بنابراین ساختار نظام به صورت تابعی از شمار کشورهای موجود در نظام بین المللی تعریف می شود (ح سینی متین، ۱۳۸۸: ۱۴۹). «نظام بین المللی» تابع اصول و مقرراتی است که روابط بین الملل را به نظم در می آورد و خود کشورهای از طریق سازمان ملل متحد و دیگر سازمانها و اجتماعات بین المللی در ایجاد و اجرای این مقررات و اصول نقش آفرین اند. بدین ترتیب، اصطلاح «نظام بین المللی» مفهومی نیست که بتوان آن را در جای مفهوم «نظام جهانی» قرار داد، بلکه خود مفهومی جداگانه با تعاریفی متفاوت است (مجتهد زاده، ۱۳۹۱: ۱۵۶). مفروض شکل گیری قطبها و نظم بخشی به نظام بین الملل بر ساختار دولتهای ملی استوار است (جهان بین و پرتو، ۱۳۹۴: ۱۶۳). نظام بین الملل مجموعه ای از دولت ها یا بازیگران بین المللی که به طور منظم در کنش با یکدیگر قرار دارند و در نتیجه تا حدی نسبت به یکدیگر دارای وابستگی متقابل می باشند (یعنی که شرایط و فعالیت های هر بازیگر بر دیگران تاثیر می گذارد و از آنها تاثیر می پذیرد). بنابراین ویژگی مهم کنش این بازیگران این است که آنها نسبت به یکدیگر توجه دارند و به هم پاسخ می دهند (به عبارت دیگر تصمیم گیری این بازیگران نیز دارای وابستگی متقابل است). بدین ترتیب، نظام عبارت است از مجموعه ای عینی از بازیگران که پیوند درونی با یکدیگر دارند. این نظام تا زمانی که این بازیگران وجود دارند، وجود دارد و تنها زمانی تغییر می کند که تعداد بازیگران تغییر نماید یا هویت آنها دگرگون شود. بطور کلی نظام بین الملل تابع مجموع قوانین و مقررات وضع شده بین دولت ها به نمایندگی از ملت آنهاست و روابط موجود آنها هم بر مولفه های مختلفی متکی است.

نظام جهانی

«نظام جهانی» شامل مفهوم روابط ساختاری «قدرتها» با هم است. ولی «نظام بین المللی» در برگیرنده مفهوم روابط ساختاری «کشورها» با هم است (مجتهد زاده، ۱۳۹۱: ۱۵۶). این قدرتها هستند که سیاست های اقتصادی را در فضا (نظام جهانی) اعمال و رهبری می کنند (زراعی، ۱۳۹۶: ۱۹). حصول منافع چه در بعد جغرافیایی و چه در عرصه ایدئولوژیک در طول تاریخ به مثابه نقطه عزیمت رقابت بین قدرتها در عرصه روابط بین الملل شناخته شده است و از آنجائیکه دستیابی به امتیازات ژئوپولیتیک عینی ترین و ملموس ترین منافع یک کشور محسوب می گردد از این رو مسیر دستیابی به منافع ملموس و عینی از مسیر رقابتهای ژئوپولیتیک عبور می کرده است (Griffiths, 1999:24) نظام ها به شیوه هایی سازمان یافته و قابل پیش بینی تکامل می یابند، اینکه سلسله مراتب، سامان دهی و آنتروپی ویژگی های مهمی هستند و اینکه آن ها خود به ساز می باشند (کوهن، ۱۳۸۷: ۱۲۳). کیفیت قدرت در نظام جهانی، مهم ترین عامل تمایز قدرتها است. بر این مبنا نظام جهانی از سلسله مراتب قدرت تشکیل شده است. قدرت و مکانیسم توزیع آن، موجب تحول موقعیت بازیگران می شود که نتیجه آن تحول در نظام جهانی و تغییرات مربوط به آن است. به عبارت دیگر کیفیت توزیع قدرت، نوع ساختار نظام جهانی را مشخص می نماید.

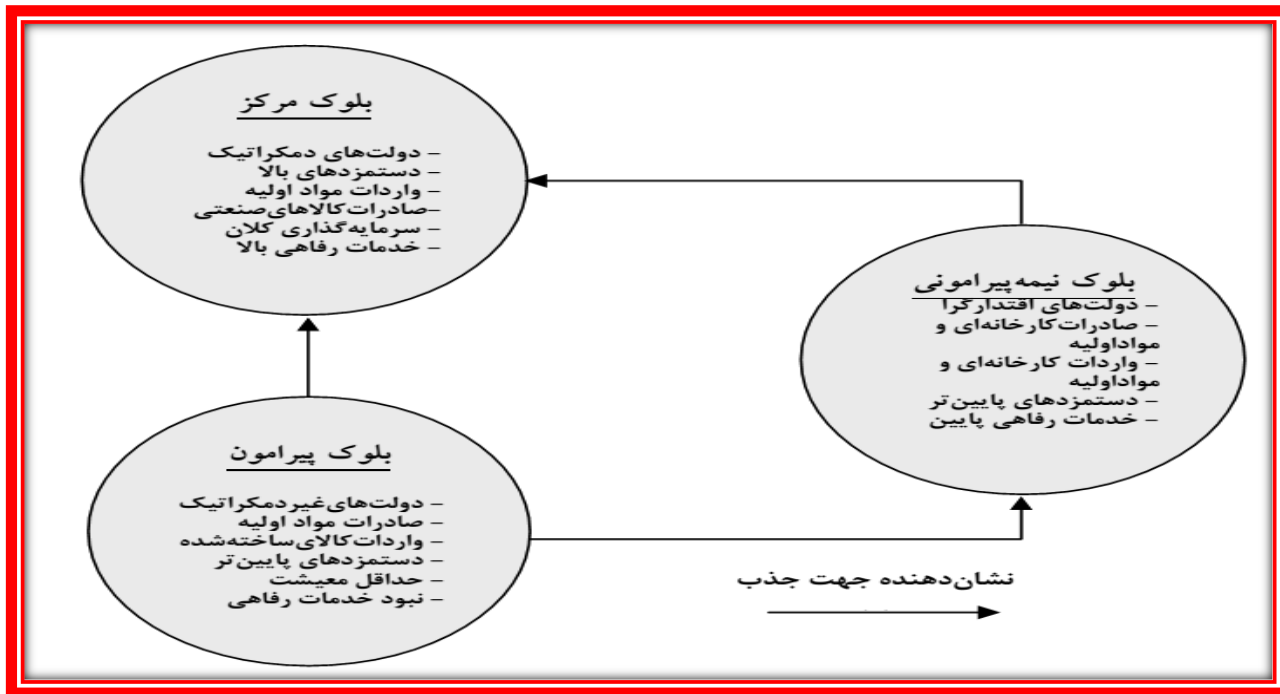
هرچه نظام جهانی رقابت آمیزتر باشد، محدودیت ها و تنگناهای قدرت های بزرگ بیشتر خواهد بود. دامنه و گستره رفتار مورد انتظار محدودتر شده و مجازات ها برای سیاست هایی که این قیودات را نقض می کنند، بزرگتر است. هرچه محدودیت های نظام جهانی سست تر باشد احتمال بیشتری می رود که قدرت های بزرگ بدون توجه به هیچ منفعتی و بر اساس خود بزرگ نمایی یا منافع شخصی رهبران سیاسی ملی در عامل خارجی امنیتی منطقه ای، اقدام کنند (لیک و مورگان، ۱۳۸۱). رقابت های ژئوپولیتیک اغلب به برقراری گونه هایی از توازن قوا منجر می شود که در مطالعات ژئوپولیتیک بهترین تضمین کننده صلح و ثبات است و به نظام یافتن قدرت ها در یک ساختار سلسله مراتبی یاری می دهد که در دانش ژئوپولیتیک آن را نظام جهانی می خوانند (مجتهد زاده، ۱۳۹۱: ۱۱۰). نظام جهانی نظام اجتماعی یک پارچه ای مرکب از اعضا، ساختارها، مرزها، مشروعیت و پیوستگی خاص است. نظام جهانی یگانه نظام فراگیر و کامل اجتماعی در جهان است که دارای ساختارهای درهم تنیده، به هم پیوسته و کامل سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است. نظام جهانی شیوه مهمی است که مستلزم مفهوم بندی و درک شیوه شکل گیری و پویایی یک نظام جهانی و فهم جهانی شدن به مثابه یک فرایند است (خلجی، ۱۳۹۴: ۴۳).

بحث یافته ها

نظریه نظام جهانی (والرشتاین)

نظریاتی از طرف صاحب نظران در مورد نظام بین الملل و نظام جهانی مطرح شده است. یکی از نظریاتی که مربوط به تحولات جهانی است و در ارتباط با آن مطرح شده است، نظریه نظام جهانی والرشتاین می باشد که در ذیل به آن اشاره می شود:

نظام جهانی در ابعاد سیاسی، فرهنگی، و اقتصادی در شکل گیری زمینه ها و گسترش فرایندهای جنبه‌های سیاسی و اجتماعی تأثیر می گذارد و تأثیرات متقابلی نیز از آن می پذیرد (خلجی، ۱۳۹۴: ۴۹). این ساختار در قالب رویکرد وابستگی، سیستم جهانی تقسیم کار بین المللی و سازمان فضائی توزیع نابرابر قدرت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیز معرفی شده است (حافظ نیا، ۱۳۸۴: ۱۳۴). نظریه والرشتاین متکی بر اکتصاد جهانی بر مبنای نظام سرمایه داری است. والرشتاین سه عنصر پایه ای را در اکتصاد جهانی تشخیص داد: الف) بازار واحد جهانی، ب) سیستم حکومتی چندگانه، ج) ساختار سه سطحی (ویسی، ۱۳۹۴: ۲۰۶). ویژگی های مهم نظام جهانی عبارتند از: ۱) شکل گیری جهان های بزرگ و فراگیر مانند جهان اسلام، جهان سیاهان و جهان زنان. ۲) تقسیم کار فزاینده جهانی که گستره فعالیت شرکت های فراملی و چندملیتی است؛ ۳) تمرکز شدید سرمایه که جانشین امپراتوری های استعماری کهن شده است (خلجی، ۱۳۹۴: ۵۰). رویکرد نظام های جهانی، رویکردی است که اهمیت کشورهای مجزا را به حداقل رسانده و بحث می کند که وابستگی این کشورها به نظام جهانی، آن قدر زیاد است که مشاهده آنها به طور مجزا واقع گرایانه نیست (ذکی، ۱۳۹۳: ۱۱۵). به نظر والرشتاین، نظام جهانی یک نظام اجتماعی است که مرزها، ساختارها، گروه های عضو، قواعد مشروعیت، و پیوستگی های خاص خود را دارد. نظام جهانی یگانه نظام فراگیر و کامل اجتماعی است که می توان ساختارهای به هم پیوسته و کامل کننده اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی را در درون آن یافت و آن را مطالعه کرد (خلجی، ۱۳۹۴: ۵۳).



شکل ۱: روابط بین بلوک‌های سه گانه نظام نوین - جهانی (منبع: ذکی، ۱۳۹۳: ۹۵) (تنظیم، نگارنده: ۱۴۰۲).

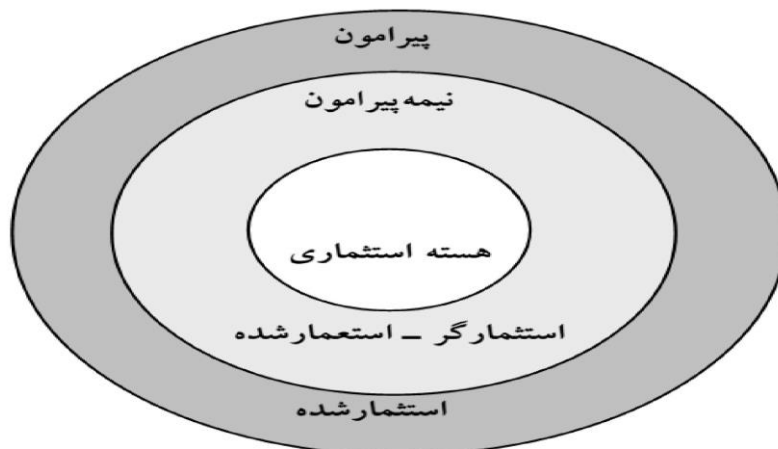
نظریه والرشتاین مبتنی بر چهار اصل است:

- ۱) جهان خلقت یک سیستم است و پدیده‌های آن را باید در چهارچوب نظریه سیستمها مطالعه و بررسی کرد.
- ۲) اقتصاد و شیوه‌های تولید نسبت به سیاست و فرهنگ در ایجاد ساختارهای جهانی نقش اساسی و زیر بنایی دارد.

۳) نابرابری اقتصادی براساس تقسیم کار جهانی، جزء ساخت و ماهیت طبیعی سیستم جهانی است.

۴) تحلیل نظام‌های جهانی در چهارچوب نظریه وابستگی است (ویسی، ۱۳۹۴: ۲۰۰).

تقسیم افقی به وسیله ناحیه (مکان) از والراشتاین



Source: (Taylor & Flint 2000, 45)

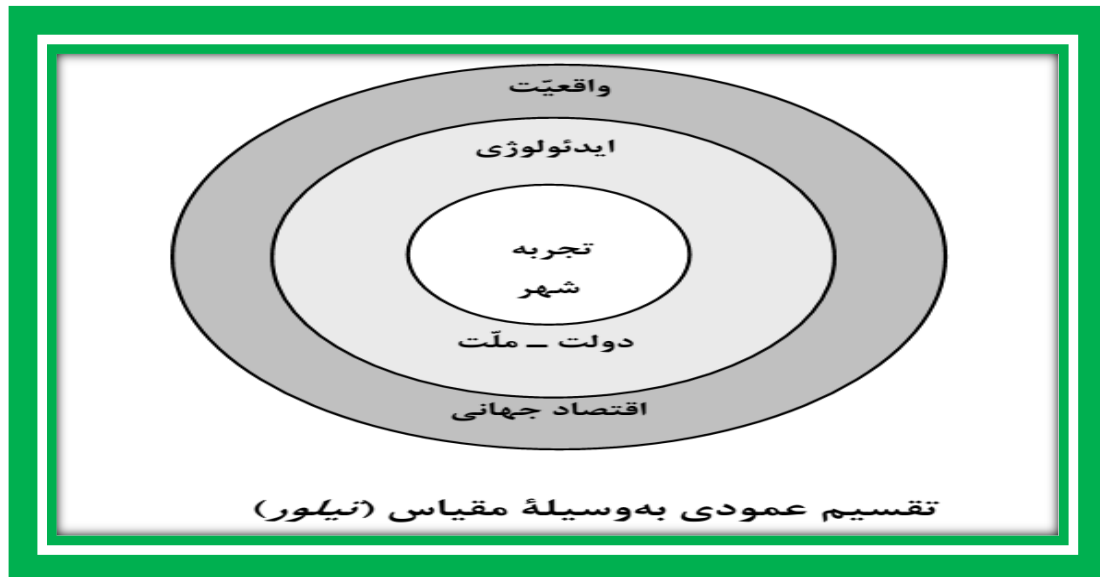
شکل ۲: مدل امانوئل والراشتاین (ساختار فضایی نظام جهانی) (منبع: ذکی، ۱۳۹۳: ۹۶) (تنظیم، نگارنده: ۱۴۰۲)

نظریه پیتر تیلور

نظریه پیتر تیلور در واقع ادامه و تکمیل کننده نظریه نظام جهانی والراشتاین است. تیلور با کاربرد این نظریه در جغرافیای سیاسی، دیدگاه جدیدی در تحولات نظام جهانی مطرح کرد. تیلور معتقد است که اندازه گیری قدرت در میان کشورهای مختلف جهان مسئله ای پایدار در جغرافیای سیاسی است، زیرا قدرت را نمی توان به طور مستقیم اندازه گرفت. او معتقد است که برای واکاوی دقیق قدرت باید بر اساس ساختارهای نظام جهانی در روابط قدرت تحلیل کرد. برای رسیدن به این هدف چهار مقوله را مورد توجه قرار می دهد: (۱) قدرت واقعی و پنهان (۲) بدون تصمیم گیری (۳) موقعیت ساختاری (۴) قدرت و ظهور (ویسی، ۱۳۹۴: ۲۱۲-۲۱۱). نظام جهانی، رویکرد مفهومی که معتقد است تغییر اجتماعی در هر مقیاس را فقط می توان در بافت نظام گسترده تر جهانی درک نمود و اینکه برای شناخت تغییر باید از یک رویکرد تاریخی بلند مدت استفاده کرد (میرحیدر، ۱۳۸۶: ۶۸).

تیلور از دو زویه، خوانشی جدید از نظام های جهانی ارائه کرده است (۱) واکاوی قدرت ملی در بستر نظام جهانی (۲) تحلیل چشم انداز ساختار نظام جهانی بر مبنای مقیاس (ویسی، ۱۳۹۴: ۲۱۰). نظام جهانی مدرن بر اثر

فشار فزاینده نیروهای سازمان دهنده سرمایه داری شکل گرفته است و همواره به سوی بیرون، از مرکز به پیرامون، رو به توسعه و گسترش است. بنابراین، جوامع پیرامونی تحت تأثیر دائمی این نیروی فشار مرکزی قرار دارند. تأثیرات جهانی گذار به دموکراسی در کشورهای پیرامونی نمونه آشکار این گونه از فشارهای بیرونی است که آثار و پیامدهای بسیار مهمی نیز در جوامع پیرامونی بر جای نهاده است (خلجی، ۱۳۹۴: ۴۶). در چنین نظامی، آمریکا آشکارا نظامی را ترجیح می دهد که خود در آن قدرت هژمون باشد. از سوی دیگر قدرتهای عمده نیز طالب نظامی چند قطبی هستند که در آن بتوانند منافع خود را به طور یک جانبه یا دسته جمعی فارغ از محدودیتها، اجبار و فشارهای ابرقدرت تعقیب کنند. کوششهای ابرقدرت برای ایجاد نظام تک قطبی، دیگر قدرت ها را تحریم می کند که در جهت برقرار ساختن نظام چندقطب ی بر تلاش خود بیافزاید تقریباً همه قدرت های عمده منطقه ای هرروز بیشتر دفاع از مناطق متمایزشان را که اغلب بیشتر با منافع آمریکا در تعارض است، خود به دست می گیرند (جهابین و پرتو، ۱۳۹۴: ۱۵۳). نظام جهانی رابطه کشورهای مختلف را به صورت مجزا و در تحلیل مترویل - پیرامون نمی بیند بلکه یک نظام اقتصادی - سیاسی مسلط جهانی وجود دارد که بر تمام کشورهای پیرامونی اعمال حاکمیت می کند. این تئوری بعدها با نام «نظم نوین جهانی» مشهور شد و در عبارت انتقادی به نام «تک قطبی شدن جهان» معروف و مورد استفاده قرار گرفت از دیدگاه تحلیل نظریه نظام جهانی باید در کلان ترین سطح مورد توجه قرار گیرد (فتحی و رجبی، ۱۳۸۶: ۷۱).



شکل ۳: ساختار نظام جهانی پیتربیلور به صورت عمودی (منبع: ذکی، ۱۳۹۳: ۹۷) {تنظیم، نگارنده: ۱۴۰۲}

تفاوت نظریه والرشتاین با نظریه پیتیر تیلور

علی رغم اینکه این نظریه در حوزه اقتصاد، تجارت و نیروی کار بین المللی و جهانی است، والرشتاین هیچ گونه آمار و ارقامی از اقتصاد جهانی در ساختار سه وجهی جهانی خود ارائه نکرده است. به نظر می رسد که برای تعمیم این نظریه به ساختار جهانی نیازمند داده های واقعی تر و قابل اندازه گیری دقیقی هستیم که بتواند این ادعا را ثابت کند (ویسی، ۱۳۹۴: ۲۱۹). تیلور اعتقاد دارد که نظام جهانی حاصل مقیاس های ملی و محلی است. بر این اساس پیتیر تیلور ساختار سه سطحی افقی هسته، نیمه پیرامون و پیرامون نظام جهانی والرشتاین را به ساختار سه بخشی عمودی جهانی، ملی و محلی بر مبنای مقیاس تغییر داد (ویسی، ۱۳۹۴: ۲۲۰). تفاوت اساسی آن است که والرشتاین یک الگوی واحد از اقتصاد جهانی ارائه می دهد که جغرافیدانان آن را ساختار فضایی مطلق می انگارند. در حالیکه ساختار تیلور یک ساختار نسبتاً فضایی است که تجربه های متفاوت را به واسطه ایدئولوژی از واقعیت جدا می کند و از این رو او سه فرایند عامل در سه مقیاس را پیشنهاد نمی کند (ذکی، ۱۳۹۳: ۹۹). تیلور اعتقاد دارد که والرشتاین ساختار سه سطحی نظام جهانی را به صورت افقی بیان کرده است. لازم است در جغرافیای سیاسی، بر اساس مقیاس های جغرافیایی، ساختار جهانی به صورت عمودی مطرح شود که بر محور دولت ملی می چرخد (Taylor, 1994: 37).

از حیث روابط تولید، مرکز شامل کشورهای استیمارگر و پیرامون شامل کشورهای استیمار شده می باشد. بخش نیمه پیرامون نیز شامل کشورهایی است که دو نقش بهره کشی نسبت به پیرامون و بهره دهی نسبت به مرکز را ایفا می کند (رحیمی، ۱۳۹۱: ۲۱۱). در مجموع، نظام کنونی نظام پیچیده ای است: نظامی است تک-چند قطبی که در آن یک ابر قدرت و چند قدرت عمده وجود دارد. در چنین نظامی برای حل و فصل مسایل کلیدی بین المللی نه فقط اقدام تنها ابر قدرت، که نوعی ائتلاف سایر قدرتهای عمده که در سطح دوم نظام معاصر قرار دارند نیز همواره مورد نیاز است. ایالات متحده بدون تردید تنها کشوری است که در همه ابعاد قدرت اقتصادی، نظامی، دیپلماتیک، ایدئولوژیک، تکنولوژیک و فرهنگی دست بالا را دارد و از توانایی و امکانات لازم برای پاسداری از منافع خود تقریباً در سراسر جهان برخوردار است. در سطح دوم نظام معاصر، قدرتهای عمده ای منطقه ای قرار دارند. این قدرتها بر مناطقی از جهان مسلطند بدون آن که همچون آمریکا بتوانند منافع و قابلیت های خود را در سطح جهان گسترش دهند (<http://www.political.ir>).

نقد نظریات

والرا شتاین چهار نهاد اصلی را در اقتصا صاا جهانی سرمایه داری شنا سایی کرده که عبارتند از: «طبقات»، «دولتها»، «مردم»، «خانواده ها»، همه نهادها از این جهت که می توانند هم سرکوبگر و هم رهایی بخش باشند، پیچیده و مبهم هستند (زکی، ۱۳۹۴: ۵۸).

در مجموع، نظریه نظام های جهانی، والرشتاین دارای چهار عنصر اصلی نگرش تاریخی، اقتصاد، نظام سرمایه داری و واحد تحلیل جهانی است (ویسی، ۱۳۹۴: ۲۱۷). در نظر داشته باشیم که توجه نظریه نظام جهانی به امکانات تحول نظام جهانی و نظام دولتی از نقاط مثبت این نظریه است. نظام جهانی سرمایه داری یک نظام تاریخی است و زوال خود را دارد پس امکان تغییری نظام وجود دارد اما امکان تغییر آن به معنای عادلانه تر شدن بسیار اندک است. این در حالی است که تحولات جهانی از عوامل گوناگونی متأثر است و فقط عوامل مادی تعیین کننده ساختار نظام جهانی نیست. والرشتاین، در آخرین اثر خود به گونه شناسی بحران های نظام جهانی پرداخت و به جهانی شدن بحران در نظام جهانی اشاره کرد. به نظر وی گونه شناسی بحران های جهانی، به علت تنوع بسیار بالایی که دارند، امری ضروری است. این گونه شناسی و طبقه بندی علمی خود دال بر تنوع بحران هاست.

به طور کلی، در نقد نظریه نظام جهانی به نکات مهمی اشاره می شود: از جمله به خاستگاه نظری چپ گرایانه، ریشه های مارکسیستی، نزدیکی به نظریه وابستگی، غفلت از پویایی های سیاسی نظام و نقش برتر دولت ها در آن، گرفتاری در چنبره واقع گرایی و بی توجهی به ظرفیت های فرهنگی و هویتی موجود در عرصه جهانی، نفی پویایی های کارگزاران سیاسی و اجتماعی و گرفتاری در بند ساختارهای تعیین کننده، و کارکردگرایی و غایت انگاری پنهان به گونه ای که همه چیز در خدمت نظام جهانی پنداشته می شود. با این حال، این رویکرد نظری و رهیافت روشی توانایی و کارآمدی خود را در عمل به اثبات رسانده است و هنوز هم در مراکز دانشگاهی و محافل علمی و پژوهشی برای تبیین علل و عوامل جنبش های سیاسی و اجتماعی به کار گرفته می شود (خلجی، ۱۳۹۴: ۵۹).

در نتیجه می توان گفت که این دو نظریه خالی از اشکال نیست، تک بعدی بودن و تأکید بر عوامل مادی و سرمایه داری در تعیین نقش تحولات نظام جهانی و غفلت از سایر مولفه های قدرت، از جمله نکات ضعف نظریات مزبور است. همچنین غرب محوری در نظریه نظام جهانی، رویکرد غالب است. در حالی قدرت های جدیدی در

سراسر گیتی ظهور کرده اند که می توانند جایگاه موثری در معادلات و تحولات جهانی داشته باشند. قدرت های آسیایی مانند چین، هند و... در آینده نه چندان دور، نظام جهانی را با دگرگونی عظیمی مواجه خواهند ساخت.

تفاوت ها و مشترکات (نظام جهانی با نظام بین الملل)

این دو مفهوم همان طور که گفته شد با یکدیگر تفاوت دارند و نیز اشتراکاتی با هم دارند که در ذیل به صورت کلی و اجمالی به آنها اشاره می شود:

الف) نوع و کیفیت بازیگران

مهم ترین ویژگی نظام بین المللی این است که عنصر و عامل اصلی تشکیل دهنده و به وجود آورنده ی آن کشور است. با توجه به این که تصمیم گیرندگان و برگزیدگان سیاسی در پویش سیاست گذاری نقش تعیین کننده ای دارند. در حالی که نظام های جهانی، قدرت محصول انعکاس مستقیم توانایی کشور برای بهره برداری از سیستم برای رسیدن به منافع مادی خود است (ویسی، ۱۳۹۴: ۲۱۲). مفروض شکل گیری قطبها و نظم بخشی به نظام بین الملل بر ساختار دولتهای ملی استوار است (جهان بین و پرتو، ۱۳۹۴: ۱۶۳). «نظام جهانی» و موازنه ژئوپولیتیک مورد هدف آن که از تلاش قدرتها حاصل می شود، تابع قانون و مقررات از پیش وضع شده ای نیست (مجتهد زاده، ۱۳۹۱: ۱۵۶). بنابراین اصول نظام بین الملل شامل: الف) اصل بنیادی شکل گیری نظام بین الملل، وجود دو دولت یا بیشتر می باشد. پس بدون وجود دولتهایی که دارای جمعیت، سرزمین، حاکمیت و حکومت مشخص هستند، نظام بین الملل نمی تواند شکل بگیرد. ب) وجود تماس کافی بین دول مذکور؛ اگر بین دو دولت یا بیشتر تماس کافی وجود نداشته باشد، نظام دول شکل نمی گیرد. ج) تماس بین دولتهایی مذکور باید اثرگذار باشد و آنها را به رفتار وادارد یا موجب تغییر رفتارشان شود (قوام و فاطمی نژاد، ۱۳۸۷: ۱۸۳). نظام بین الملل گاهی محور و روابط و اعمال متقابل سایر کشورها را تحت نفوذ و تاثیر خود قرار می دهد و مرکز ثقل نظام و سیاست بین المللی به شمار می آید. در شرایطی که گاهی محور و هسته ی اصلی نظام جهانی فقط دو یا چند کشور خاص است که بر اتکای به قدرت بر تحولات جهانی تاثیر می گذارد. سیاست خارجی کشورها تا حد زیادی از جایگاه آنها در نظام بین المللی تاثیر می پذیرد (ح- سینی متین، ۱۳۸۸: ۱۵۷). و نیز «نظام جهانی» شامل مفهوم روابط

ساختاری «قدرتها» با هم است. ولی «نظام بین المللی» در برگیرنده مفهوم روابط ساختاری «کشورها» با هم است (مجتهدزاده، ۱۳۹۱: ۱۵۶). کشور یا دولت، عنصر تشکیل دهنده نظام بین الملل است که به نظام دول نیز مشهور می باشد. دولتها به عنوان تنها بازیگران این نظام در یک محیط آنارشیک با هم در تماس هستند (قوام و فاطمی نژاد، ۱۳۸۷: ۱۸۵). ولی در نظم نوین جهانی، علاوه بر قطبهای مذکور، نقش بازیگرانی همچون هند، برزیل و سازمانهایی همچون اپک، سازمان ملل متحد، اتحادیه های عرب، افریقا، آسه آن، پیمان شانگهای و... را نیز نمی توان نادیده انگاشت (جهابین و پرتو، ۱۳۹۴: ۱۵۶).

ب) وجود نظم (تعهدات و مقررات)

از آنجا که روابط بین الملل مسائل بین المللی و منطقه ای را در چهارچوب نسبتاً منظم مقررات و پروتکل‌های بین المللی در یک «سیستم بین المللی» مطالعه می کند، ژئوپولیتیک رقابت‌های نامنظم میان دو یا چند «قدرت» را در «نظام جهانی» که برابر با «نظام سلسله مراتبی جهان» است بررسی می کند (مجتهدزاده، ۱۳۹۱: ۲۲). کوهن معتقد است که جهان سیاسی از «نظم» بی بهره است و قدرتها برای رسیدن به نظمی که خود پیش بینی و طرح ریزی کرده اند، سعی می کنند بر جهان سیاسی چیره شوند. با این حال، کوهن توجه می دهد که «از هم گسیخته» بودن جهان سیاسی لزوماً به معنی اغتشاش سیاسی نیست، جهان از هم گسیخته می تواند جهانی باشد که در «موازنه ژئوپولیتیک» قرار دارد (همان: ۱۵۵).

جهانی شدن با توجه به ایجاد تحول در ساختار و کارکرد نظام بین الملل، موجب انتقالی شدن نظام مذکور گردیده، و جهانی شدن، موجب شده تا ماهیت قدرت در نظام بین الملل از قدرت سخت به قدرت نرم جهت یابد، به گونه ای که فرهنگ و بروندهای تمدنی، از اهمیت فزاینده ای برخوردار شده است (دهشیری، ۱۳۹۳: ۲۲). منظور از نظام جهانی مطالعه روابط ساختاری قدرت میان واحدهای یکپارچه سیاسی در پهنه جهان سیاسی است. تشخیص این روابط نشان دهنده پویایی آن در جهت های افقی و عمودی است، یعنی تشخیص ساختاری که در آن قدرتها به گونه افقی با هم ترازان خود یا به گونه عمودی با قدرتهای برتر یا پایین تر از خود در رابطه اند (مجتهدزاده، ۱۳۹۱: ۱۵۰). در حالی نظام بین الملل اشاره ای به مطالعه ساختار سلسله مراتبی نظام نیافته قدرت و رقابت‌های قدرتی ندارد (همان: ۲۳). در نظم جدیدی که نشانه هایی از آن ظهور کرده است، بازیگران نوظهور و قدرتهای منطقه ای نقش مهمی در تحولات مناطق مختلف ایفا خواهند کرد البته، این بستگی به استحکام مبانی

قدرت آنها دارد آن دسته از قدرتهای منطقه ای که از لحاظ زیر ساخت های اقتصادی و پیدایش های تکنولوژیکی در موقعیت بهتری قرار دارند، در این نظم جدید فرصت بیشتری برای بازیگری و تأثیرگذاری خواهند داشت بدون داشتن اقتصاد قوی و پیشرفته، تصور اینکه در زمانه کنونی بتوان قدرت و نفوذ پایدار ایجاد کرد، بسیار ساده انگارانه است (شفائی و شاپوری، ۱۳۹۴: ۱۶۱). آنچه در بی نظمی می توان تشخیص داد، نوعی رابطه ساختاری میان پدیده ها است که بیشتر بر اساس تصادف شکل می گیرد، نه بر اساس برنامه ریزی های منظم و چنین ساختاری را می توان «نظام» نام داد و اینکه نظامی را می توان جستجو کرد. از سوی دیگر، گرایش پایان ناپذیر از سان به یافتن راههای چیره شدن بر این بی نظمیها همانی است که «سیاست» نام می گیرد (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۱۷۰). نظم در سیاست جهان عمدتاً توسط یک قدرت برتر یا مسلط برقرار می شود و از آنجایی که رژیمها عناصر و اجزای این نظم را تشکیل می دهند، بالطبع شکل گیری رژیمهای بین المللی به هژمون بستگی خواهد داشت؛ و نیز حفظ نظم بین الملل نیازمند بقای هژمونی است (آجیلی و بانکیان، ۱۳۹۵: ۱۷۰). هژمونی شرط لازم و کافی برای شکل گیری همکاری نمی باشد. همچنین طبق عبارت دوم پس از ایجاد رژیم های بین المللی، همکاری لزوماً نیازمند یک رهبر هژمونیک نخواهد بود و در حقیقت همکاری مابعد هژمونی نیز امکانپذیر است (همان: ۱۷۱). نظام جهانی معاصر، آرایشی فرهنگی و سیاسی از زمان و مکان است. مکان، انتزاعی و تهی قلمداد می شود و هیچ گونه اصول نظم پیش از تقسیم آن به قدرتها وجود ندارد.

در نتیجه می توان گفت که نظام جهانی تابع هیچ نظم و مقررات خاصی نیست، چون اصولاً هر قدرتی دنبال منافع خود و خود نمایی بیشتر برای رسیدن به منافع ملی خود است، لذا پایبند تعهدات و مقررات خاصی نیست. ولی نظام بین الملل که متشکل از مجموعه از کشورها و تابع ضوابط و مقررات ویژه ای است، متکی بر اصول و نظم خاصی است.

ج) حاکمیت

دولتها و کشورها مهمترین بازیگران عرصه سیاست جهان و روابط بین الملل هستند. آنها اصالتاً استقلال و حاکمیت دارند و بر اساس و متناسب با موقعیت و منزلت خود در نظام بین الملل بر شکل گیری پدیده های بین المللی تأثیر می گذارند (حافظ نیا و کاویانی راد، ۱۳۸۳: ۵۶). نظام بین المللی الگویی از فعالیت های بین المللی می باشد که اهداف اساسی جامعه دولت ها را حفظ می کند. نظم بین المللی یک پدیده یک بعدی نیست و هر تدبیری در ترتیبات میان دولت ها را هم نمی توان نظم بین المللی تعریف نمود (رضایی، ۱۳۸۹: ۶۶). همه

قدرت های بزرگ در کل نظام بین الملل عمل می کنند. اما در تعریف ما از قدرت بزرگ، بلیید این فرض را کنار گذاشت. نظریه لندازه نظام جهانی بیک قدرت صرفاً، اغلب جهانی عمل نمی کند و تنها ابرقدرت های بزرگ هستند که با شرایط نظریه قطبش جور در می آیند (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۴۸). لذا چون در نظام بین الملل با کشورها سروکار داریم و این کشورها به نمایندگی از ملتها شکل گرفتند، بنابراین از حاکمیت برخوردار بوده و درجاتی از دموکراسی را دارا هستند. ولی در نظام جهانی چون قدرتها نقش اثر گذاری دارند و از طرفی دیگر چون بیک قدرت از مجموعه ای از کشورها یا شرکت خصوصی مانند شرکت های چند ملیتی هستند، لذا از حاکمیت به معنای کشورهای موجود در نظام بین الملل، دور هستند.

دورنمای اهداف و اغراض سیاسی سیاستمداران با داشتن قدرت حاکمیت آنها برای دستیابی به ممالک و توسعه سرزمینی خود به مثابه ی برانگیختن حس غرور و جهاننداری مردمان سرزمین خویش بوده است (محمودی و همکاران، ۱۴۰۱: ۶۶۵). از این روی نظام جهانی و دنیای جدید، مجموعه ای از بازیگران دولتی و غیردولتی را شامل می شود که در آن شبکه های پیچیده ای از همکاری و تعارض وجود دارد و هیچ قدرت برتر و مسلطی در آن قابل تشخیص نمی باشد. بدین جهت توفیق و برتری، دیگر نمی توانند مفاهیم کارآمدی برای توضیح روابط بین الملل باشند (آجیلی و بانکیان، ۱۳۹۵: ۱۷۳). ساختار قدرت طی سه دهه ی اخیر دچار تحولات شگرفی شده است. به گونه ای که دیگر دولتها بازیگران اصلی نظام جهانی به شمار نمی آیند و قدرت سیاسی صرفاً توسط آنان یا به صورت سلسله مراتبی تعیین نمی گردد؛ بلکه بازیگران غیر دولتی نیز به منصفه ظهور رسیده اند که به طور روزافزونی قادر به نفوذ و تاثیرگذاری بر نتایج و تصمیمات سیاسی می باشند. لذا قدرت میان بازیگران دولتی و غیر دولتی به طور گسترده ای توزیع شده است و به تعبیر فیلیپ سرنی به سمت غیردولتی شدن یا خصوصی شدن در حال حرکت می باشد (همان: ۱۸۷).

(د) سایر مولفه ها

نوع روابط در نظام جهانی پیچیده است و در زمینه هایی مختلف قدرتها باهم رقابت دارند. ولی در نظام بین الملل روابط کشورها مشخص و قانونمند بوده و تابع ضوابط خاصی است. بازیگران عرصه نظام بین الملل عمدتاً افرادی هستند که به نمایندگی از کشورها و دولت ها به ایفای نقش می پردازند. اما بازیگران عرصه نظام جهانی عمدتاً قدرتها و شرکت های خصوصی و چند ملیتی هستند. در نتیجه تعارضات و شکاف های زیادی بین بازیگران نظام جهانی وجود دارد و همین امر باعث اغتشاش و بی نظمی نظام جهانی است.

با این حال، کوهن توجه می دهد که «از هم گسیخته» بودن جهان سیاسی لزوماً به معنی اغتشاش سیاسی نیست، جهان از هم گسیخته می تواند جهانی باشد که در «موازنه ژئوپولیتیک» قرار دارد (مجتهدزاده، ۱۳۹۱: ۱۵۵). «نظام جهانی» و موازنه ژئوپولیتیک مورد هدف آن که از تلاش قدرتها حاصل می شود، تابع قانون و مقررات از پیش وضع شده ای نیست (همان: ۱۵۶). در نظام ژئوپولیتیک جهانی سه سطح را می توان تشخیص داد: در سطح نخست نظام مسلط قرار دارد که گستره عمل آن جهانی است. در تقسیم بندی های کوهن این سطح از قدرت می تواند بر قلمروهای ژئواستراتژیک مورد نظر وی حکمرانی کند. در سطح دوم قدرت منطقه ای وجود دارد که سطح عملکرد آن کشورهای همجوار خود است. بسته به استعداد های هر منطقه، قدرت برتر آن منطقه می تواند از توان متفاوتی برخوردار باشد. در سطح سوم، کشورها به عنوان نظام های کوچکتر در درون مناطق وجود دارند که حوزه نفوذ و عمل آنها محدود به داخل کشور است و توانایی اثر گذاری بر دیگر کشورها را ندارند (قاسمی، ۱۳۹۰: ۳۵۴). از طرفی مشاجره قدرتها برای کسب منافع و پیدایش تازگی در عرصه نظام جهانی عینی تر و ملموس تر از روابط کشورهای حاکم بر نظام بین الملل است. از منظر مقیاس هم می توان گفت که حوزه فعالیت بازیگران نظام بین الملل که کشورها هستند، بیشتر در سطح ملی است. ولی بازیگران نظام جهانی در مقیاس های گوناگون با هم یکدیگر و بستگی به درجه قدرت و توانایی شان، رقابت می کنند. تیلور اعتقاد دارد که نظام جهانی حاصل مقیاس های ملی و محلی است. بر این اساس پیترو تیلور ساختار سه سطحی افقی هسته، نیمه پیرامون و پیرامون نظام جهانی والرشترین را به ساختار سه بخشی عمودی جهانی، ملی و محلی بر مبنای مقیاس تغییر داد (ویسی، ۱۳۹۴: ۲۲۰). نظام جهانی از سلسله مراتب قدرت تشکیل شده است. موضوعات و تحولات نظام جهانی با توجه به اینکه با مبحث قدرت سروکار دارد در حیطه تخصصی دانش جغرافیای سیاسی و گرایش ژئوپولیتیک است، ولی موضوع نظام بین الملل و مقررات بین کشورها و دولت ها در حوزه دانش علوم سیاسی و روابط بین الملل است البته وجود مباحث مشترک بین دو این علوم در این موضوعات را نمی توان انکار کرد.



شکل ۴: تفاوت ها و مشترکات نظام بین الملل با نظام جهانی (تدوین و تنظیم، نگارنده: ۱۴۰۲).

نتیجه گیری

در تحقیق حاضر به دو مفهوم مهم نظام بین الملل و نظام جهانی پرداخته شد، با توجه به پراکندگی نظریات مطرح شده و اختلاف دیدگاه ها از سوی صاحب نظران و برداشت های مختلف علوم سیاسی، روابط بین الملل و جغرافیای سیاسی از مفاهیم یاد شده، بررسی مقایسه ای بین دو این نظام و شناخت تفاوت ها و اشتراکات موجود، از امتیازات پژوهش حاضر است. همان طور که گفته شد، نظام جهانی از روابط میان قدرتها سخن می گوید و نظام بین الملل به روابط میان کشورهای همان دولت-ملتها اشاره دارد. باید توجه کرد هر ک شوروی لزوماً قدرتمند نیست و نیز هر قدرتی، کشور نیست مانند: شرکت های چند ملیتی یا اتحادیه های منطقه ای و... یک قدرت می تواند یک کشور یا مجموعه ای از کشورها و سازمان های غیر دولتی باشد. در حالی که نظام بین الملل با دولت-ملتها و روابط موجود میان آنها سروکار دارد. بنابر این از منظر فلسفی، مفهوم نظام جهانی با نظام بین الملل متفاوت است و نباید این دو را یکی دانست. در کتاب های تألیفی یا چاپ شده علوم سیاسی و نیز جغرافیای سیاسی ایران، شاهد آن هستیم که این دو مفهوم، به جای همدیگر استفاده می شود و تمایزی بین آنها مشاهده نمی شود. در صورتی که اصولاً مباحث نظام بین الملل جزء موضوعات رشته علوم سیاسی و روابط بین الملل است و نظام جهانی که به سلسله مراتبی قدرتها اشاره کرد و چون عنصر قدرت نیز یک مولفه ژئوپولیتیکی است در حیطه دانش جغرافیای سیاسی و ژئوپولیتیک قرار می گیرد. لذا استفاده نادرست از واژگان در موضوعات علمی، برداشتهای و تحلیل متفاوتی را در پی خواهد داشت. چنانچه کاربرد برخی از رویکردها و روش های علوم سیاسی در جغرافیای سیاسی، این موضوع را در ذهن تداعی می کند که دانش مربوطه زیر مجموعه علوم سیاسی است در حالی که فلسفه این دو علم، علی رغم مشترکات، با هم متفاوت است. نظریاتی گوناگونی از سوی متفکران درباره نظام بین الملل و نظام جهانی مطرح شده است. یکی از نظریات مهم درباره نظام جهانی، نظریه والرشتاین و پتیر تیلور می باشد، باید توجه کرد که نظریات مزبور در ارتباط با نظام جهانی و تحولات مربوط به آن می باشد و خود مفهوم نظام جهانی نیست که به روابط قدرتها در ساختار نظام جهانی اشاره دارد. والرشتاین و تیلور، جهان را به سه قسمت مهم تقسیم کرده بودند، البته نظریه تیلور به دلیل این که بر مبنای مقیاس بود با شرایط جغرافیای سیاسی کشورها همخوانی بیشتری داشت. هر دو نظریه بر عناصر مادی و قدرت تکیه داشتند و غرب محور بودند و نیز طبقه بندی آنها کلی بوده است، چون خیلی از کشورها شامل دیدگاه آنها نمی شد. جدا از مبنای فلسفی که نظام بین الملل با نظام جهانی، فرق دارد. تمایزات دیگری مانند تعداد و کیفیت بازیگران، وجود

مقررات و قوانین ویژه، بی‌نظمی و بی‌ثباتی در سلسله مراتب قدرت، و نیز نوع روابط، با هم دارند. یکی از تفاوت‌های مهم میان نظام بین‌الملل و نظام جهانی، حاکمیت کشورها در نظام بین‌الملل است. حاکمیت یک امر داخلی است و به امور داخلی کشورها مربوط می‌شود و از آنجا که در نظام بین‌الملل روابط موجود میان کشورها است، این کشورها از حاکمیت برخوردارند. ولی در نظام جهانی چون موضوع رقابت میان قدرت‌ها است لیکن قدرت‌ها فقط کشورها نیستند در نتیجه این قدرت‌ها از فقدان حاکمیت برخوردار هستند. البته در کنار تفاوت‌ها، نظام بین‌الملل و نظام جهانی از منظر دیپلماسی پویا و فعال، دگرگونی‌های موجود جهان و داشتن اهداف مختلف اقتصادی، سیاسی، امنیتی و... با هم نکات مشترکی هم دارند و دنبال می‌کنند.

منابع و مأخذ

- آجیلی، هادی و بانکیان، نژلا (۱۳۹۵)؛ تاثیر تغییر ساختار قدرت در نظام اقتصاد سیاسی جهانی بر شکل‌گیری دولت رقابتی، فصلنامه دولت پژوهی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال دوم، شماره: هفتم.
- بوزان، باری (۱۳۸۸)؛ از جامعه بین‌الملل تا جامعه جهانی، ترجمه: محمد علی قاسمی، تهران، پژوهش‌شکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری و ویور، الی (۱۳۸۸)، مناطق و قدرت‌ها، تهران، انتشارات مطالعات راهبردی.
- ده‌شیری، محمد رضا (۱۳۹۳)؛ جهانی شدن و نظام بین‌الملل، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره پنجم، شماره: چهاردهم.
- ذکی، یاشار (۱۳۹۳)؛ جزوه درسی جغرافیای سیاسی شهر، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران.
- رضایی، علیرضا (۱۳۸۹)؛ الگوی روسیه از نظم در نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد «نظم محور»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال دوم، شماره: هفتم.
- رحیمی، حسن (۱۳۹۱)؛ نظریه‌های ژئوپلیتیکی، تهران، نشر انتخاب.
- زراعی، بهادر (۱۳۹۶)؛ جزوه درسی قلمروهای ژئوپلیتیکی پیرامون ایران، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران.
- جهان‌بین، فرزاد و پرتو، فتح‌الله (۱۳۹۴)؛ سناریوهای آینده نظام بین‌الملل و جایگاه جهان اسلام، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال چهارم، شماره: سیزدهم.

- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)؛ اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارات پاپلی.
- حافظ نیا، محمدرضا و کاویانی راد، مراد (۱۳۸۳)؛ افق‌های جدید در جغرافیای سیاسی، تهران، انتشارات سمت.
- ح سینی متین، سید مهدی (۱۳۸۸)؛ نظام بین الملل پس از جنگ سرد و اثرات آن بر سیاست خارجی آمریکا، فصلنامه بین المللی روابط خارجی، سال اول، شماره سوم.
- خلجی، عباس (۱۳۹۴)؛ الگوی نظام جهانی و تحلیل جنبش‌های اجتماعی، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ششم، شماره دوم.
- فتحی، سروش و رجبی، آریتا (۱۳۸۶)؛ تحلیل اجتماعی نظریات تحول شهر در نظام نوین جهانی با تاکید بر شهر آینده، فصل نامه جغرافیایی سرزمین، علمی پژوهشی، سال چهارم، شماره سیزدهم.
- قوام، سید عبدالعلی و فاطمی نژاد، سید احمد (۱۳۸۷)؛ مکتب انگلیسی به عنوان یک نظریه کثرت‌گرا: تبیین مفاهیم نظام بین الملل، جامعه بین الملل و جامعه جهانی، دانشنامه حقوق و سیاست، شماره هشتم.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۰)؛ نظریه‌های روابط بین الملل و مطالعات منطقه‌ای، تهران، نشر میزان.
- کوهن، سوئل (۱۳۸۸)؛ نظام ژئوپلیتیک جهانی، ترجمه: عباس کاردان، تهران، انتشارات ابزار معاصر.
- گروه آموزش روابط بین الملل (۱۳۹۴)؛ جزوه درسی روابط بین الملل، دانشکده علوم سیاسی داز شگاه تهران، چاپ سوم.
- لیک، دیوید و مورگان، پاتریک (۱۳۸۱)؛ نظم‌های منطقه‌ای (امنیت‌سازی در جهانی نوین)، مترجم: جلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: انتشارات مطالعات راهبردی.
- محمودی، ابوالقاسم و نوری، عبدالرضا و کریمی، امیر (۱۴۰۱)؛ بررسی تأثیرگذاری قدرت در ترسیم نقشه‌های جغرافیایی، فصلنامه جغرافیا و روابط انسانی، دوره ۴، شماره چهارم، صص ۶۶۷-۶۵۴.
- موسوی شفقانی، سعید و شاپوری، مهدی (۱۳۹۴)؛ آمریکا و نظام بین الملل: از نظم تک قطبی تا نظم فراقطبی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هیجدهم، شماره دوم.

- میرحیدر، دره (۱۳۸۶)؛ مفاهیم بنیادی در جغرافیای سیاسی، تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

- مجتهدزاده پیروز (۱۳۹۱)؛ فلسفه و کارکرد ژئوپولیتیک، تهران: انتشارات سمت.

- مجتهدزاده پیروز (۱۳۸۱)؛ جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران: انتشارات سمت.

- ویسی، هادی (۱۳۹۴)؛ مفاهیم و نظریه های جغرافیای سیاسی، تهران، انتشارات سمت.

-Griffiths, M(1999), Fifty key thinkers in international relations, London and newyork: Routledge.

-Taylor, Peter J. (1994), Political Geography, England: Longman Scientific & Geography.

-<http://www.political.ir>